

## نقش واسطه‌ای پایداری روانی در رابطه بین شیوه‌های والدگری و تبلور وجودی

# The Mediating Role of Mental Toughness in the Relationship between Parenting Styles and Flourishing

Amirabbas Fatehi Dehaghani  
MA in Educational Psychology

Farideh Yousefi, PhD  
Associate Professor  
in Educational Psychology  
Shiraz University

فریده یوسفی  
دانشیار روان‌شناسی تربیتی  
دانشگاه شیراز

امیرعباس فاتحی دهاقانی  
کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

### چکیده

هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین شیوه‌های والدگری و تبلور وجودی با واسطه‌گری پایداری روانی بود. شرکت‌کنندگان ۳۵۵ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز بودند که بر اساس روش نمونه‌برداری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و پرسشنامه‌های شیوه‌های والدگری (بری، ۱۹۹۱)، پایداری روانی (کلاف و دیگران، ۲۰۰۲) و مقیاس تبلور وجودی (داینر و دیگران، ۲۰۱۰) را در محل کلاس‌های عادی خود تکمیل کردند. یافته‌ها با استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار شیوه والدگری مستبدانه با تبلور وجودی بود. رابطه شیوه والدگری مقتدرانه با پایداری روانی مثبت و معنادار، و رابطه شیوه والدگری آسان‌گیر با پایداری روانی منفی و معنادار بود. شیوه والدگری مستبدانه بر تبلور وجودی اثر مستقیم و شیوه‌های والدگری مقتدرانه و آسان‌گیر به واسطه پایداری روانی بر تبلور وجودی تأثیر غیرمستقیم دارد. در پایان، ضمن بحث درباره یافته‌ها، با توجه به پیشینه علمی موجود، به کاربرد عملی یافته‌ها در آموزش والدین و افزایش تبلور وجودی در افراد اشاره شده است.

**واژه‌های کلیدی:** پایداری روانی، تبلور وجودی، سرسختی، شیوه‌های والدگری

### Abstract

The aim of this study was to investigate the mediating role of mental toughness in the relationship between of parenting styles and flourishing. Three hundred and fifty five MA students were selected from Shiraz University by random multistage cluster sampling. The participants completed the Parental Authority Questionnaire (Buri, 1991), the Mental Toughness Questionnaire (Clough et al., 2002), and the Flourishing Scale (Diener et al., 2010). The results of structural equation modeling using AMOS software indicated that the relation of authoritarian parenting style to flourishing was positive and significant. The relationship between authoritative parenting style and mental toughness was positive and significant, and the relation of permissive parenting style to mental toughness was negative and significant. Authoritarian parenting style had direct relation on flourishing and authoritative parenting style and permissive parenting style had indirect relation on flourishing through mental toughness. The implications of the findings were discussed in terms of their applications to parents and promoting flourishing in individuals.

**Keywords:** flourishing, hardiness, mental toughness, parenting styles

received: 26 February 2017

accepted: 18 June 2017

Contact information: yousefi@shirazu.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۸

پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۸

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی تربیتی است.

## مقدمه

سخت‌کوشی و استقامت برخی از ورزشکاران هنگام تمرینات و رقابت‌های ورزشی بی‌نظیر است. بررسی جامع عملکرد چنین ورزشکارانی که بسیار پر تلاش‌اند و در شرایط دشوار رقابت ناامید نمی‌شوند، موجب شد تا محققان ورزشی رگه شخصیتی پایداری روانی<sup>۱</sup> را در جامعه علمی مطرح کنند (بال، شامبروک، جیمز و بروکس، ۲۰۰۵؛ کونافتون، ویدی، هانتون و جونز، ۲۰۰۸). پایداری روانی مجموعه‌ای از متغیرهای روان‌شناختی مثبت است که افراد را در برابر اثرات مضر تنیدگی و اضطراب در شرایط دشوار و چالش‌انگیز یاری می‌کند تا عملکرد مطلوب و تعالی‌بخش داشته باشند (کلاف، ایرل و سیول، ۲۰۰۲).

از آنجا که پایداری روانی در شرایط رقابتی و چالشی بسیار مفید است، می‌توان از آن در موارد دیگر مانند تعلیم و تربیت نیز استفاده کرد (کراست، ۲۰۰۸؛ گریب و دیگران، ۲۰۱۳؛ تامپسون و دیگران، ۲۰۱۴).

کار کوباسا (۱۹۷۹) در مورد سرسختی<sup>۲</sup>، اساس طراحی مدل پایداری روانی کلاف و دیگران (۲۰۰۲) قرار گرفت. سه بعد تعهد<sup>۳</sup>، مبارزه‌جویی<sup>۴</sup> و مهار<sup>۵</sup> مربوط به متغیر سرسختی بود و کلاف و دیگران (۲۰۰۲) با اضافه کردن بعد چهارم یعنی اعتماد ترکیب جدیدی به نام مدل پایداری روانی به وجود آوردند. بعد تعهد، به معنی موفقیت فرد در مواجهه با مشکلات به‌رغم وجود موانع و سختی‌هاست. فرد متعهد پیگیرانه و مصرانه برای حل مشکل و نیل به موفقیت تلاش می‌کند. در بعد مبارزه‌جویی فرد، با توجه به تجربه‌های نهادینه‌شده قبل، بارور شدن «خود» هویتی‌اش را منوط به پیگیری و دنبال کردن چالش‌های جدید می‌داند. بعد مهار شامل مهار هیجانی<sup>۶</sup> و مهار زندگی<sup>۷</sup> است. منظور از مهار هیجانی این است که فرد تحت تأثیر هیجان‌های مخربی مانند اضطراب بیش از اندازه یا غم فرسوده نمی‌شود و این توانایی را دارد که این نوع هیجان‌ها را مهار و بررسی کند. مهار زندگی بیان‌کننده تسلط فرد بر زندگی خویش است. بعد

اعتماد نیز به دو قسمت یعنی اعتماد به توانایی‌های<sup>۸</sup> خود و اعتماد بین فردی<sup>۹</sup> تقسیم می‌شود: اعتماد به توانایی‌های خود حاکی از ایمان و اعتقاد فرد به نیروها و قابلیت‌های درونی خود است که در شرایط دشوار می‌تواند به آن‌ها اعتماد کند. اعتماد بین فردی بیانگر اعتماد به خود در روابط اجتماعی و قدرت ابراز وجود در محیط‌های جمعی است (کلاف و دیگران، ۲۰۰۲).

مؤلفه اعتماد، عامل تفاوت بین سرسختی و پایداری روانی است. علاوه بر این در مکانیسم سرسختی فرد به واکنش مقابله‌ای مؤثر در شرایط تنیدگی‌زا مبادرت می‌کند؛ در صورتی که دارای پایداری روانی باشد و به‌صورت فعالانه موقعیت‌ها را برای بارور کردن رشد شخصی خود پی‌گیری کند (تامپسون و دیگران، ۲۰۱۴). رشد و بارور شدن «خود» هویتی-شخصیتی افرادی که در حل چالش‌ها و مشکلات موفق‌اند به‌مرور افراد را به سمت «زندگی خوب»<sup>۱۰</sup> رهنمون می‌کند و در این افراد احساسی به نام تبلور وجودی<sup>۱۱</sup> شکل می‌گیرد. تا قبل از شکل‌گیری روان‌شناسی مثبت‌نگر<sup>۱۲</sup> ابزاری برای به دست دادن معیار دقیق زندگی خوب وجود نداشت. تبلور وجودی از مفاهیمی است که بعد از شکل‌گیری روان‌شناسی مثبت‌نگر برای اندازه‌گیری و ارتقای بهزیستی روان‌شناختی به کار رفت. تبلور وجودی به معنی حالتی از کمال و پختگی روانی افراد در طول زندگی است (فریدریکسون و لوسادا، ۲۰۰۵).

کیز (۲۰۰۲) با ترکیب مقیاس‌های بهزیستی روان‌شناختی و بهزیستی ذهنی، مفهومی جدید به نام تبلور وجودی پدید آورد که آرمانی‌ترین سطح سلامت روانی را در انسان نشان می‌دهد. هاپرت و سو (۲۰۰۹) در پژوهش خود تبلور وجودی را با ویژگی‌هایی مانند (هیجان مثبت<sup>۱۳</sup>، درگیری یا مشارکت<sup>۱۴</sup>، معناداری/ هدفمندی<sup>۱۵</sup>، حرمت خود<sup>۱۶</sup>، خوش‌بینی<sup>۱۷</sup>، تاب‌آوری<sup>۱۸</sup>، سرزندگی<sup>۱۹</sup>، خودتعیین‌گری<sup>۲۰</sup> و روابط مثبت<sup>۲۱</sup>) به صورت عملیاتی بررسی کردند. در ادامه داینر و دیگران (۲۰۱۰) با تدوین

1. mental toughness
2. hardiness
3. commitment
4. challenge
5. control
6. emotional control
7. life control

8. confidence in abilities
9. interpersonal confidence
10. good life
11. flourishing
12. positive psychology
13. positive emotions
14. engagement

15. meaning/purpose
16. self-esteem
17. optimism
18. resiliency
19. vitality
20. self-determination
21. positive relationships

درخواست هم‌نوایی آنان، به قدری زیاد است که وقتی فرزندان تمایلی به اطاعت ندارند به آن‌ها بی‌علاقگی نشان می‌دهند و حتی آن‌ها را طرد می‌کنند. والدینی که شیوه والدگری مقتدرانه دارند؛ برای رشدیافتگی فرزندان، انتظارات معقولی داشته و با برقراری محدودیت‌ها و تأکید بر اطاعت، آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. هم‌زمان با این کار به فرزندان ابراز صمیمیت و مهربانی می‌کنند، به نظرات آن‌ها باحوصله گوش می‌دهند و آن‌ها را به شرکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی تشویق می‌کنند. والدین شیوه آسان‌گیر، به صورت افراطی در قبال کودکان خود، پذیرش و پاسخ‌دهی دارند، اما توقعی از کودکان خود ندارند. این والدین به کودکان خود اجازه می‌دهند با آن‌ها بدرقتاری کنند (بامریند، ۱۹۹۱).

همان‌گونه که تحقیقات (سولدو و فیفر، ۲۰۱۳؛ اوانالا، استاتین و نارمی، ۲۰۰۰؛ میلیوسکی و دیگران، ۲۰۰۷؛ دیسجاردینس، زیلنسکی و کاپلان، ۲۰۰۸) نشان داده است، خانواده از پیشایندها و عوامل زمینه‌ساز مؤثر در بروز رگه‌های شخصیتی مثبت یا منفی و مهارت‌های شخصی فرزندان و یکی از تأثیرات مثبت آن اثرگذاری بر تجربه و احساس تبلور وجودی است. برای نمونه سلینگمن (۱۹۹۹) خانواده را با توجه به دیدگاه نظریه‌پردازان سیستمی<sup>۵</sup> مجموعه عناصر تأثیرگذار بر یکدیگر می‌داند و برای آن کارکردهایی مانند حل مشکل، برقراری روابط مثبت اجتماعی، تعیین نقش و همکاری اعضا در نظر می‌گیرد. از کارکردهای خانواده، که تاکنون با سازه تبلور وجودی بررسی نشده و از نظریه بامریند (۱۹۹۶) اقتباس شده، شیوه‌های والدگری است. شیوه‌های والدگری، بر اساس تحقیقات پیشین (برای نمونه ایکسای، فان، وونگ و چی‌اونگ، ۲۰۱۵؛ سولدو و فیفر، ۲۰۱۳؛ رایتر، ۲۰۰۵؛ ویس و شوارز، ۱۹۹۶؛ استنبرگ، لامبورن، دارن‌بوش و دارلینگ، ۱۹۹۲؛ گانوی، هیثیرینگتون و ریس، ۱۹۹۹؛ شیخ‌الاسلامی و برزو، ۱۳۹۴؛ جوادیان، اکبری و بهزادمنش، ۱۳۸۶) پیامدهای مثبت یا منفی دارد و در این پژوهش درصدد پی بردن به این موضوع بودیم که کدام‌یک از شیوه‌های والدگری در بروز تجربه و احساس تبلور وجودی نقش دارد؟ و کدام شیوه نقش مثبت و کدام نقش منفی دارد؟

مقیاس هشت‌ماده‌ای ابزاری برای اندازه‌گیری تبلور وجودی ایجاد کردند.

بر اساس مبانی نظری تبلور وجودی و پایداری روانی، آموزش و کسب مهارت در بروز این قابلیت‌ها تأثیر بسزایی دارد (ون‌شالکوئیک و ویزینگ، ۲۰۱۳؛ هارسبورگ، شرمر، ویسیلکا و ورنون، ۲۰۰۹). اولین جایی که فرزند آدمی بسیاری از رگه‌های شخصیتی، مهارت‌ها، ویژگی‌ها و توانایی‌ها را یاد می‌گیرد خانواده است (سان و دیگران، ۲۰۱۲؛ رایتر، ۲۰۰۵؛ میرزایی و کدیورزاع، ۲۰۱۴؛ میلیوسکی، شلیچتر، نیتز و کیهن، ۲۰۰۷). والدین دو رکن اساسی خانواده هستند که باید محیط مناسب و جو گرمی برای آموزش فرزندان فراهم کنند. نحوه والدگری والدین در ایجاد محیط و جو عاطفی مناسب نقش تعیین‌کننده دارد (هاپکینز، ۲۰۱۵؛ میلیوسکی و دیگران، ۲۰۰۷؛ انگلس، فینکینایر، میوس و دیکاوویچ، ۲۰۰۱). محققان تأثیر متفاوت رویکردهای والدگری را بررسی و نوعی الگوی پایدار مشهود و مساعد، برای اجتماعی کردن موفقیت‌آمیز فرزندان با فرهنگ غالب مبادرت کرده‌اند (دارلینگ و استنبرگ، ۱۹۹۳).

در سال ۱۹۹۶ بامریند، بر اساس تجربیات پژوهشی خود، نوعی شیوه والدگری<sup>۱</sup> پیشنهاد کرد. نظریه بامریند (۱۹۹۶) در وهله اول بر ابعادی از پاسخگویی و مطالبه‌خواهی پدر و مادر متمرکز بود. پاسخ‌گویی والدین عبارت است از این‌که والدین تا چه حد با هدفمندی می‌توانند فردیت، خودتنظیمی و خودابرازگری فرزندان را از طریق درک، حمایت و ارضای نیازها و مطالبات خاص آنان، پرورش دهند. مطالبه‌خواهی والدین به معنی ادعای والدین برای ایجاد کودکان هماهنگ و یکپارچه با خانواده و جامعه است که از طریق انتظارات کمال‌طلبانه، نظارت، تلاش‌های منظم و انضباطی و میل به مقابله با ستیزه‌جویی فرزند محقق می‌شود (بامریند، ۱۹۹۶). بامریند (۱۹۹۶) با توجه به این یافته‌ها، سه نوع سبک والدگری مقتدرانه<sup>۲</sup>، مستبدانه<sup>۳</sup> و آسان‌گیر<sup>۴</sup> را شناسایی کرد. این سبک‌های تربیتی در چگونگی تربیت فرزندان متفاوت هستند و در پیامدهای گوناگون رشد فرزندان در آینده نیز بازتاب می‌یابند. والدینی که شیوه مستبدانه به کار می‌برند، متوقع هستند و

1. parenting styles  
2. authoritative

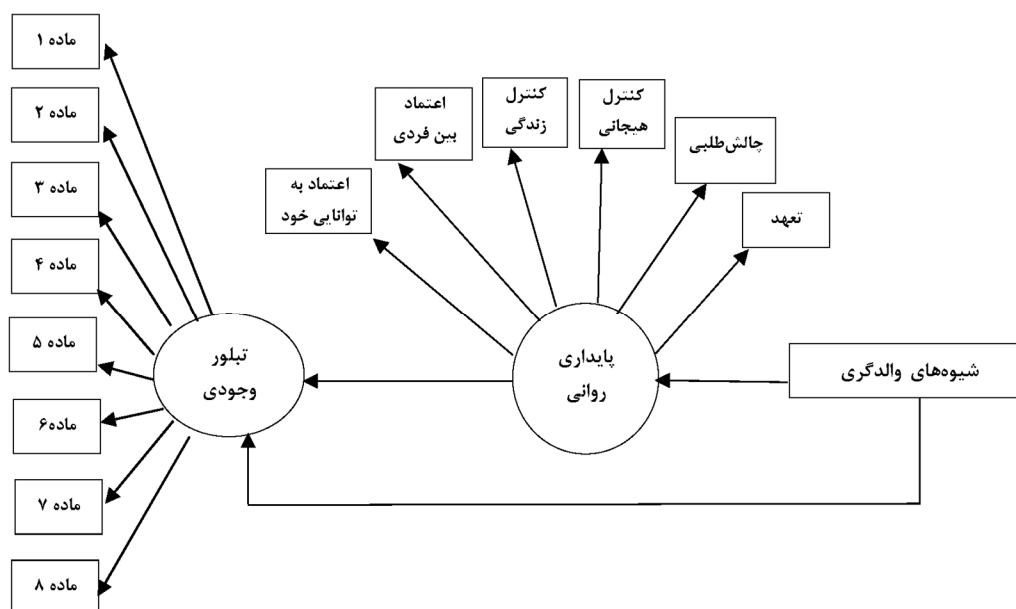
3. authoritarian  
4. permissive

5. system theorists

کلافت (۲۰۱۲)، جیسیچاکی (۲۰۱۲) پیامدها و پیش‌آیندهای متفاوتی را به آن نسبت می‌دهند، مسئله این است که آیا پایداری روانی موجب تبلور وجودی می‌شود؟

در مدل شیوه‌های والدگری با مریند (۱۹۹۶) طرز والدگری والدین پیش‌بینی‌کننده توانایی و مهارت‌های شخصی فرض شده، اما در هیچ پژوهشی شیوه‌های والدگری پیش‌بین پایداری روانی در نظر گرفته نشده و بر این اساس این مسئله مطرح می‌شود که کدام شیوه والدگری با پایداری روانی در ارتباط است؟ از این رو با توجه به تأثیرپذیری تبلور وجودی از عوامل محیطی و شخصیتی و همچنین تأثیر خانواده بر شخصیت اعضا مسئله اصلی پژوهش تعیین نقش واسطه‌ای شکست‌ناپذیر روانی در رابطه بین شیوه‌های والدگری و تبلور وجودی در چهارچوب مدلی علی بر تبلور وجودی است. شکل ۱ مدل مفهومی روابط بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، پژوهش‌ها نشان داده است که فقط تجارب محیطی غنی و محیط‌های خانوادگی گرم و دارای ارتباط متقابل تنها تعیین‌گر تجربه تبلور وجودی نیستند و به نظر می‌رسد برخی از تجارب و احساسات مثبت علاوه بر تأثیرپذیری از عوامل محیطی از تفاوت‌ها و عوامل فردی نیز تأثیر می‌پذیرد (ویلیوس، ساوت، یانگ و گوپلیرت، ۲۰۱۶؛ استمپ و دیگران، ۲۰۱۵؛ مادریگال، ۲۰۱۴). همچنین پژوهش‌ها (ژانگ و دیگران، ۲۰۱۶؛ شارما و تانخا، ۲۰۱۵؛ آکین و آکین، ۲۰۱۵؛ استوبر و کار، ۲۰۱۶؛ باربر، باگسبی و مانز، ۲۰۱۰؛ کلاف و استریچارسزیک، ۲۰۱۲؛ وولک، جیکل، هال و باومن، ۲۰۱۳) رابطه تبلور وجودی را با عوامل زیربنایی شخصیت نشان داده است. از صفت‌های ریز شخصیتی که کلاف و دیگران (۲۰۰۲) مطرح کرده‌اند، پایداری روانی است که نظریه‌پردازان جدید از جمله کلاف و دیگران (۲۰۰۲)، کراست (۲۰۰۸)، دیوهارست، اندرسون، کاتر، کراست و



شکل ۱. مدل مفهومی روابط بین متغیرهای پژوهش

(میلیوسکی و دیگران، ۲۰۰۷، فرخی و سبزی، ۱۳۹۴؛ یوسفی، ۱۳۸۶). از این رو شناسایی نوعی شیوه والدگری که در بروز تبلور وجودی به فرزندان کمک کند ضروری می‌نماید. در عین حال شناسایی شیوه والدگری مانع تجربه تبلور وجودی هم حائز اهمیت است و به مجریان تعلیم و تربیت برای مشاوره به خانواده کمک می‌کند.

درباره اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌توان گفت شیوه‌های والدگری از عوامل زمینه‌سازی است که در این پژوهش بررسی می‌شود. دانش‌آموزان یا دانشجویان بیشتر وقت خود را در خانواده سپری می‌کنند و شیوه تربیت والدین از ابتدای زندگی تأثیر مثبت یا منفی پایداری بر جنبه‌های شخصیتی، شناختی، هیجانی و اجتماعی فرزندان دارد

پژوهش برای انتخاب آزمودنی‌ها از روش نمونه‌برداری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. به این ترتیب که از بین شانزده دانشکده دانشگاه شیراز هشت دانشکده و در مرحله بعد از هر دانشکده چهار کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد و همه دانشجویان حاضر در کلاس‌ها در پژوهش شرکت کردند. شرکت‌کنندگان پژوهش ۳۶۷ نفر بودند که پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص، تعداد آن‌ها به ۳۵۵ نفر (۱۶۶ زن، ۱۸۹ مرد)، با میانگین سنی ۲۵/۶۸ سال و انحراف استاندارد ۲/۷۸ رسید. برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد.

**پرسشنامه اقتدار والدینی**<sup>۲</sup> (بری، ۱۹۹۱). این پرسشنامه ۳۰ ماده دارد و هر سبک والدگری بر اساس ۱۰ ماده سنجیده می‌شود. پاسخ‌ها روی مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای با دامنه‌ای از ۱ (به شدت مخالفم) تا ۵ (به شدت موافقم) قرار می‌گیرد و هرچه نمره بیشتر باشد، سبک والدگری بیشتر تأیید می‌شود. پژوهش‌های گذشته از نظر شاخص‌های روان‌سنجی، از پرسشنامه اقتدار والدینی حمایت می‌کند که مبتنی بر نظریه ریخت‌شناسی سبک‌های والدگری بامریند (۱۹۹۱) است و توسط بری (۱۹۹۱) آن را طراحی کرده است. هاپکینز (۲۰۱۵) در پژوهش خود، ضرایب آلفای کرونباخ سه سبک را بین ۰/۷۴ تا ۰/۸۷ و همچنین ضریب اعتبار بازآزمایی، طی یک دوره دو هفته‌ای را برای سه سبک بین ۰/۷۷ تا ۰/۹۲ گزارش کرد. هیل (۱۹۹۵) ضرایب آلفای کرونباخ سه سبک را در پژوهش خود روی نوجوانان بین ۰/۷۲ تا ۰/۸۲ به دست آورد. در پژوهش هاپکینز (۲۰۱۵) اندازه‌گیری روایی تفکیکی نتایج مناسبی را نشان داد. استبداد مادران با آسان‌گیری ( $r = -0.38, P < 0.05$ ) و اقتدار مادران ( $r = -0.48, P < 0.05$ ) همبستگی منفی داشت. استبداد پدران هم با اقتدار ( $r = -0.52, P < 0.05$ ) و آسان‌گیری ( $r = -0.50, P < 0.05$ ) پدران همبستگی منفی داشت و در نهایت، همبستگی معنادار بین آسان‌گیری و اقتدار مادران ( $r = 0.10, P < 0.10$ ) و آسان‌گیری و اقتدار پدران ( $r = 0.10, P < 0.10$ ) وجود نداشت.

در این پژوهش برای بررسی اعتبار پرسشنامه شیوه‌های

ویژگی‌های شخصیتی عامل مهم دیگری است که شناخت آن در رابطه با تبلور وجودی، به دلیل نقش محوری آن در ایجاد تبلور وجودی، برای متخصصان و فعالان عرصه تعلیم و تربیت لازم است. در این زمینه مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که در زمینه تبلور وجودی، عوامل شخصیتی کلی بررسی شده است (کیز، کندلر، میبرس و مارتین، ۲۰۱۵؛ مرادی، علیزاده، بارانیان، و زغیبی‌فناد، ۱۳۹۵). و از آن‌جا که انسان‌ها دارای رگه‌های ریز شخصیتی منحصر به فرد هستند، شناخت این رگه‌های ریز شخصیتی مانند پایداری روانی اهمیت دارد، به‌خصوص با توجه به این‌که تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی رابطه شیوه‌های والدگری با سازه پایداری روانی صورت نگرفته که در لحظات چالش برانگیز و مشکل‌زای زندگی موجب تحمل و حل مشکل می‌شود. از طرفی هم از آنجا که در دوران تحصیل فرد به طور مکرر با چالش‌ها و تنیدگی‌هایی مواجه است که هم می‌تواند موجب رشد فردی شود و هم وی را دچار مشکلات روانی کند، به همین دلیل فهم چگونگی رابطه بین شیوه‌های والدگری با پایداری روانی و تبلور وجودی، مسئله مهمی است که در این پژوهش بررسی شده تا اطلاعات باارزشی در اختیار استادان، معلمان و روان‌شناسان تربیتی قرار دهد. با توجه به مدل پیشنهادشده، فرضیه‌های پژوهش عبارت است از:

۱. شیوه‌های والدگری بر تبلور وجودی اثر مستقیم دارد.
۲. شیوه‌های والدگری بر پایداری روانی اثر مستقیم دارد.
۳. پایداری روانی اثر مثبت و مستقیم بر تبلور وجودی دارد.
۴. پایداری روانی در رابطه بین شیوه‌های والدگری و تبلور وجودی نقش واسطه‌ای دارد.

## روش

این پژوهش از نوع همبستگی بود و در آن روابط علی بین متغیرهای پژوهش در قالب مدل‌سازی معادلات ساختاری<sup>۱</sup> تحلیل شد. جامعه آماری پژوهش همه دانشجویان دختر و پسر کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز بودند که در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۹۵ در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کردند. در این

والدگری والدینی، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفا برای شیوه والدگری مقتدرانه ۰/۷۲، مستبدانه ۰/۷۵ و شیوه آسان‌گیر ۰/۶۳ بود که با توجه به نوع سازه مطلوب به نظر می‌رسد. روایی پرسشنامه با روش تحلیل عاملی تأییدی بررسی شد. بر اساس شاخص‌های برازش به دست آمده ( $\chi^2/df=1/29$ )،  $RMSEA=0/04$ ،  $CFI=0/96$ ،  $GFI=0/94$ ،  $AGFI=0/91$  (PCLOSE=0/95) برازش مناسب بین الگو و داده‌ها وجود داشت.

### پرسشنامه پایداری روانی<sup>۱</sup> (کلاف و دیگران، ۲۰۰۲).

این پرسشنامه ۴۸ ماده‌ای شش بعد، شامل مبارزه‌جویی، تعهد، مهار هیجانی، مهار زندگی، اعتماد به توانایی‌های خود و اعتماد بین فردی، دارد. ماده‌ها بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (۱=به شدت مخالفم تا ۵=به شدت موافقم) نمره‌گذاری و، با توجه به نمرات پاسخ‌دهندگان، برای هر زیرمقیاس یک نمره میانگین محاسبه می‌شود. کایسیر، پولمن و نیکولاس (۲۰۰۹) ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه را ۰/۹۲ گزارش کردند که پنج تا از زیرمقیاس‌ها ضریب آلفای بین ۰/۶۹ تا ۰/۸۰ داشتند و زیرمقیاس مهار هیجانی آلفای نسبتاً پایین (۰/۵۵) داشت و، با حذف دو ماده ۲۶ و ۳۴، آلفای این زیرمقیاس هم به ضریب ۰/۶۸ رسید. نیکولاس، پولمن، لوی و بکخوسی (۲۰۰۸) برای سنجش روایی پرسشنامه از روایی سازه استفاده کرده‌اند، که وجود همبستگی معنادار بین نمرات پرسشنامه پایداری روانی و نمرات تصور از خود (۰/۴۲)، رضایت از زندگی (۰/۵۶) و خودکارآمدی (۰/۶۸) نشان‌دهنده روایی خوب پرسشنامه است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه را ۰/۸۷ و برای زیرمقیاس‌ها این ضریب را بین ۰/۵۸ تا ۰/۷۱ گزارش کردند.

در این پژوهش از ضریب آلفای کرونباخ برای سنجش اعتبار پرسشنامه پایداری روانی استفاده شد و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ برای کل پرسشنامه و برای بعد تعهد، مبارزه‌جویی، مهار هیجانی، مهار زندگی، اعتماد به توانایی‌های خود و اعتماد بین فردی به ترتیب ضرایب ۰/۷۴، ۰/۵۹، ۰/۵۰، ۰/۶۲، ۰/۷۱ و ۰/۵۹ به دست آمد. ضرایب به دست آمده با توجه به ماهیت سازه که معرف صفت ریز شخصیتی در انسان است، حاکی از مطلوبیت

ضرایب اعتبار ابزار است. برای تعیین روایی ابزار از روش تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم‌افزار AMOS استفاده شد. شاخص‌های به دست آمده از تحلیل عاملی تأییدی ( $\chi^2/df=91/0$ )،  $AGFI=0/91$ ،  $GFI=0/93$ ،  $CFI=0/92$ ،  $RMSEA=0/04$  (PCLOSE=0/85) نشان‌دهنده برازندگی مناسب الگو با داده‌هاست.

### مقیاس تبلور وجودی<sup>۲</sup> (داینر و دیگران، ۲۰۱۰).

تک‌عاملی و دارای ۸ ماده است. ماده‌ها بر اساس هفت‌درجه‌ای لیکرت از یک (کاملاً مخالفم) تا هفت (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود و از مجموع نمره‌های ۸ ماده، یک نمره کلی برای هر فرد به دست می‌آید. در این مقیاس همه ماده‌ها در جهت مثبت جمله‌بندی شده است، برای نمونه: «من زندگی‌ام را هدفمند و معنادار هدایت می‌کنم.» نمرات بالا نشان‌دهنده شرایط مساعد روان‌شناختی فرد و حس خودکارآمدی در فعالیت‌های مهم زندگی است (داینر و دیگران، ۲۰۱۰). سیلوا و کیتانو (۲۰۱۳) اعتبار مقیاس تبلور وجودی را در یک بررسی به منظور کشف ویژگی‌های روان‌سنجی روی دو نمونه از پرتغالی‌ها (نمونه اول: ۷۱۷ نفر از کارگران تمام‌وقت، نمونه دوم: ۱۹۴ نفر از دانشجویان دوره کارشناسی) سنجیدند. در این بررسی نمره تبلور وجودی دانشجویان بالاتر از نمره کارگران بود. تحلیل عاملی تأییدی روی دو نمونه، ساختار تک‌عاملی مقیاس را تأیید کرد. ضریب اعتبار به شیوه ثبات درونی مساوی با ۰/۸۳ بود، که اعتبار مناسب مقیاس را نشان می‌داد. همچنین همبستگی بالا بین تبلور وجودی، بهزیستی ذهنی و مقیاس شادی ذهنی، شواهدی برای روایی سازه فراهم کرد.

برای بررسی اعتبار مقیاس تبلور وجودی در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسشنامه ۰/۸۸ و حاکی از مطلوبیت اعتبار مقیاس تبلور وجودی است. برای تعیین روایی ابزار از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. بار عاملی ماده‌ها بین ۰/۶۲ تا ۰/۷۸ بود. شاخص‌های برازش حاصل از تحلیل عاملی تأییدی ( $\chi^2/df=1/38$ )،  $AGFI=0/96$ ،  $GFI=0/98$ ،  $CFI=0/99$ ،  $RMSEA=0/03$  (PCLOSE=0/75) برازش مطلوب مدل را با داده‌ها نشان داد.

**یافته‌ها**

بودن چندمتغیری، آزمون مدل اجرا شد. در جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی (مرتبه صفر) مؤلفه‌های مدل پیشنهادی گزارش شده است.

برای آزمون مدل پیشنهادی، پس از بررسی مفروضه‌های مدل‌یابی معادلات ساختاری همچون استقلال خطاها و نرمال

جدول ۱

میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. مقتدرانه	۳۴/۱	۴/۵	-								
۲. مستبدانه	۲۲/۶	۴/۸	-.۲۷**	-							
۳. آسان‌گیرانه	۱۳/۰	۳/۶	۰/۱۸**	۰/۳۲**	-						
۴. تعهد	۳۴/۸	۵/۲	۰/۰۸	-.۱۳**	-.۱۳*	-					
۵. مبارزه جویی	۱۴/۲	۲/۳	۰/۱۸**	۰/۰۲	۰/۱۱*	۰/۵۱**	-				
۶. مهار زندگی	۱۶/۶	۳/۰	۰/۱۰	-.۳۱**	-.۲۴**	۰/۶۴**	۰/۲۹**	-			
۷. مهار هیجانی	۱۱/۹	۲/۴	-.۰۴	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۵۰**	۰/۳۷**	۰/۳۳**	-		
۸. اعتماد به توانایی خود	۱۴/۴	۲/۴	۰/۱۰	-.۱۰	-.۱۳*	۰/۶۱**	۰/۴۳**	۰/۵۳**	۰/۴۲**	-	
۹. اعتماد بین فردی	۲۴/۰	۳/۹	۰/۲۳**	۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۳۶**	۰/۳۷**	۰/۲۰**	۰/۱۴**	۰/۳۲**	-
۱۰. تبلور وجودی	۴۴/۶	۷/۱	۰/۱۹**	۰/۰۳	-.۰۴	۰/۴۵**	۰/۴۶**	۰/۳۴**	۰/۱۶**	۰/۳۹**	۰/۵۲**

\* P < ۰/۰۵    \*\* P < ۰/۰۱

میزان ضرایب و سطح معناداری اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل بین شیوه‌های والدگری به عنوان متغیر برون‌زاد، پایداری روانی به عنوان متغیر واسطه‌ای و تبلور وجودی به عنوان متغیر درون‌زاد، با حذف مسیرهای غیر معنادار در دو جدول ۲ و ۳ ذکر شده است.

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، همبستگی معنادار بین متغیرها ادامه تحلیل را ممکن می‌کند. برای بررسی نقش شیوه‌های والدگری بر تبلور وجودی از طریق متغیر واسطه‌ای پایداری روانی، از آزمون مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد.

جدول ۲

ضرایب مسیرهای مستقیم مدل رابطه بین شیوه‌های والدگری و تبلور وجودی با واسطه‌گری پایداری روانی

روابط کلی متغیرها در مدل	مقدار برآورد	مقدار استاندارد شده	خطای استاندارد	t	سطح معناداری
والدگری مقتدرانه بر پایداری روانی	۰/۰۷	۰/۲۵	۰/۰۱	۴/۲	۰/۰۰۰۱
والدگری آسان‌گیر بر پایداری روانی	-.۰۰۶	-.۰۱۷	۰/۰۲	۳/۰	۰/۰۰۳
والدگری مستبدانه بر تبلور وجودی	۰/۱۸	۰/۱۳	۰/۰۶	۳/۰	۰/۰۰۲
پایداری روانی بر تبلور وجودی	۴/۰	۰/۶۵	۰/۴۲	۹/۵	۰/۰۰۰۱

جدول ۳

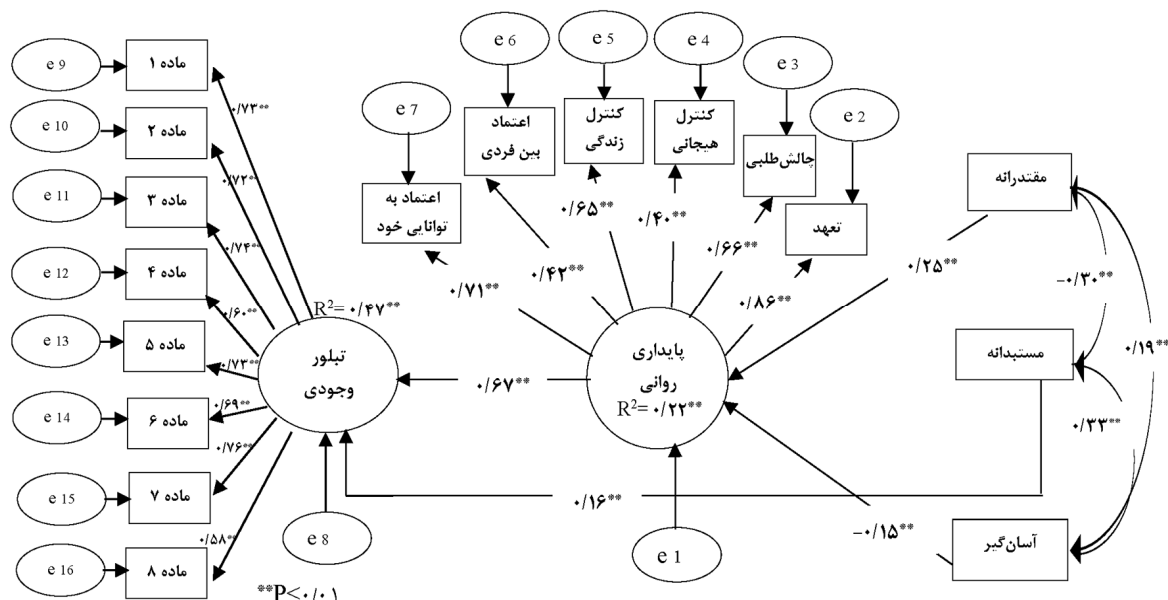
اثرات غیرمستقیم و کل متغیرهای برون‌زاد و واسطه‌ای بر متغیر درون‌زاد

متغیرها	اثرات غیرمستقیم	اثرات کل
والدگری مقتدرانه	۰/۱۹*	۰/۱۹*
والدگری مستبدانه	-	۰/۱۷**
والدگری آسان‌گیرانه	-.۰/۱۳*	-.۰/۱۳*
پایداری روانی	-	۰/۶۵*

\* P < ۰/۰۵    \*\* P < ۰/۰۱

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، اثر غیرمستقیم متغیر والدگری مقتدرانه (۰/۱۹) با استفاده از آزمون بوت‌استراپ (در دامنه ۹۵ درصد، ۰/۰۹ تا ۰/۲۷) بر تبلور وجودی در سطح  $p < 0.05$  به صورت مثبت و معنادار است و از طریق پایداری روانی بر تبلور وجودی وارد می‌شود و تأییدکننده نقش واسطه‌ای پایداری روانی در رابطه بین شیوه والدگری مقتدرانه و تبلور وجودی است. همچنین اثر غیرمستقیم شیوه والدگری آسان‌گیرانه (۰/۱۳-) (در دامنه ۹۵

درصد، ۰/۱۹- تا ۰/۰۳-) بر تبلور وجودی در سطح  $P < 0.05$  به صورت منفی و معنادار است. شیوه‌های والدگری و پایداری روانی در مجموع ۴۷ درصد از تغییرات تبلور وجودی را تبیین می‌کند. نهایی پژوهش در شکل ۲ آمده است. شاخص‌های برازش به‌دست‌آمده از اجرای مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان دهنده برازش مناسب مدل با داده‌هاست (جدول ۴).



شکل ۲. اثر شیوه‌های والدگری بر تبلور وجودی، نقش واسطه‌ای پایداری روانی

جدول ۴

شاخص‌های برازش مدل نهایی پژوهش

شاخص	$\chi^2/df$	NFI	IFI	GFI	AGFI	CFI	PCLOSE	RMSEA
مقدار به‌دست‌آمده	۰/۵۰	۰/۹۱	۰/۹۴	۰/۹۳	۰/۹۲	۰/۹۴	۰/۱۵	۰/۰۵

رفتارهای ناپه‌نجان، احساس افسردگی بیشتر و اضطراب بالاتر دارد؛ اما همسو با شواهد تجربی دیگری است که نشان داده است، شیوه والدگری مستبدانه با رضایت از زندگی، بهزیستی ذهنی و روان‌شناختی، نشاط و خوش‌بینی رابطه مثبت دارد (برای نمونه: ایکسای و دیگران، ۲۰۱۵؛ جوادیان و دیگران، ۱۳۸۶). در تبیین تأثیر مثبت شیوه والدگری مستبدانه بر تبلور وجودی و تعارض مشاهده‌شده، چند نکته را می‌توان مدنظر قرار داد. نخست این‌که نظریه والدگری بامریند (۱۹۹۶) در جامعه و فرهنگ امریکایی شکل گرفته است. تحقیقات نشان داده است

هدف از این پژوهش بررسی رابطه ساختاری بین شیوه‌های والدگری و تبلور وجودی با واسطه پایداری روانی بود. نتایج تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری در قالب روابط موجود در مدل در ادامه بیان می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد شیوه والدگری مستبدانه تبلور وجودی را به صورت مثبت و معنادار پیش‌بینی می‌کند. این یافته با قسمت عظیمی از پژوهش‌های پیشین مانند سولدو و فیفر (۲۰۱۳) مغایر است، که نشان داده‌اند شیوه والدگری مستبدانه اثر مشهود بر افزایش

## بحث



فرزندان به صورت مسئولانه رفتار می‌کنند و از آن جایی که تجربه بیشتری در زندگی دارند، تلاش می‌کنند نکاتی را که موجب پیشرفت و تعالی فرزندشان می‌شود به آن‌ها بگویند و انتظار اطاعت از فرزند دارند. موقعی که فرزند اوامر والدین خود را اطاعت می‌کنند، حمایت و محبت بیشتری جذب می‌کنند و این رابطه متقابل موجب رضایت طرفین و بهزیستی بیشتر فرزندانشان می‌شود.

یافته دیگر پژوهش این بود که شیوه والدگری مقتدرانه، پایداری روانی را به صورت مثبت و معنادار پیش‌بینی می‌کند؛ به عبارت دیگر والدگری مقتدرانه والدین موجب می‌شود صفت شخصیتی پایداری روانی بیشتر در فرزندانشان شکل بگیرد. این یافته همسو با پژوهش‌های ژانگ و دیگران (۲۰۱۶)، شارما و تنخا (۲۰۱۵)، هاویوالا (۲۰۱۳)، وولک و دیگران (۲۰۱۳)، سان و دیگران (۲۰۱۲)، انگلس و دیگران (۲۰۰۱) و تأییدی بر نظریه کلاف و دیگران (۲۰۰۲) است که مطابق آن پایداری روانی، به صورت شاخصه شخصیتی، بر اساس تعامل محیط و خصوصیات درونی - ذاتی شکل می‌گیرد. از تأثیرگذارترین و اساسی‌ترین محیط‌های تربیتی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و رگه‌های شخصیتی، خانواده و مخصوصاً طرز رفتار والدین با فرزندانشان است (ویلیوس و دیگران، ۲۰۱۶؛ استمپ و دیگران، ۲۰۱۵؛ مادریگال، ۲۰۱۴). در خانواده‌هایی که اساس طرز تعامل و رفتار والدین با فرزند اقتدار والدین است، هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت در امر تربیت فرزند ساری و جاری است. پدر و مادر، با توجه به دوره‌های رشدی، نیازهای فرزند را برآورده می‌کنند و از این مهم‌تر میزان توقع و طرز برخورد والدین مناسب با حیطه‌های شناختی، عاطفی، رفتاری و اجتماعی فرزند است (میلیوسکی و دیگران، ۲۰۰۷). در این خانواده‌ها فرزند دارای حق مشارکت، نظردهی و استقلال متناسب با دوره رشدی است. پدر و مادر دارای شیوه مقتدرانه، فرزند خود را با چالش روبه‌رو می‌کنند و انتظار دارند فرزندانشان از طریقی معقول و مؤثر چالش را حل کند. همچنین مسئولیت دادن به فرزندانشان نیز در راستای آماده کردن آنان برای حل چالش است. البته والدین در کنار فرزند هستند و از وی در موفق شدن برای مسئولیت‌پذیری حمایت می‌کنند و در صورت شکست سرزنشی در کار والدین نیست و

که مناسب‌ترین شیوه والدگری در جامعه آمریکایی که به پیامدهای مثبت هیجانی، رفتاری و شخصیتی در فرزندانشان منجر می‌شود، شیوه والدگری مقتدرانه است (بامریند، ۱۹۹۱؛ ویس و شوارز، ۱۹۹۶؛ گانوی و دیگران، ۱۹۹۹). در صورتی که برخی از پژوهش‌ها نشان داده است که الزاماً این شیوه والدگری تنها شیوه مناسب برای والدگری نیست و با توجه به ساختار جامعه و قومیت و فرهنگ حاکم بر آن شیوه‌های دیگر، مانند مستبدانه، نیز ممکن است پیامدهای مطلوب داشته باشد (استنبرگ و دیگران، ۱۹۹۲؛ جوادیان و دیگران، ۱۳۸۶). شاهدی بر این مدعا پژوهش ایکسای و دیگران (۲۰۱۵) در چین است. این پژوهشگران در پژوهش خود دریافتند که سبک والدگری مستبدانه با رضایت از مدرسه در فرزندانشان ارتباط مثبت و معنادار دارد. از نظر آن‌ها از آن‌جا که در شیوه والدگری مستبدانه نظارت و مهار بیشتری بر فرزندانشان وجود دارد و مدارس چینی مقید به انضباط زیاد دانش‌آموزان هستند؛ والدین مستبد با نظارت بر رفت‌وآمد و تکالیف فرزند خود، از ایجاد تنش بین عوامل اجرایی مدرسه و دانش‌آموز جلوگیری می‌کنند و این مسئله به رضایت دانش‌آموزانی منجر می‌شود که در معرض سبک والدگری مستبدانه هستند.

در فرهنگ ایرانی نیز قدرت اصلی خانواده پدر و مادر هستند و به لحاظ فرهنگی - ارزشی نیز بر احترام به والدین در غالب مباحث تربیتی - آموزشی تأکید می‌شود. والدین و حتی پدربزرگ مادربزرگ‌ها در جامعه ایرانی جایگاهی والا نزد فرزندانشان دارند و اجابت اوامر آن‌ها واجب است؛ بنابراین می‌توان گفت شیوه والدگری مستبدانه در فرهنگ ایرانی با توجه به بافت و ساختار جامعه، منشأ پیامدها و نتایج مطلوب برای فرزندانشان است و برعکس آن این شیوه در جامعه فردگرای امریکا نتایج مطلوب ندارد. البته باید متذکر شد که تحقیقات قبلی همچون پژوهش گانوی و دیگران (۱۹۹۹) همه مناطق و قومیت‌های آمریکایی را شامل نمی‌شود؛ بنابراین با توجه به این نکات و در نظر گرفتن فرهنگ جامعه به نظر طبیعی می‌آید که شیوه والدگری مستبدانه با اعمال نظارت و مهار والدین بر فرزندانشان و پیش‌اندیشی در تربیت و امور فردی - اجتماعی فرزند به پیامدهای مطلوب هیجانی، انگیزشی، رفتاری و شخصیتی منجر شود. والدین این

سعی بر این است تا با گرمی طرز درست انجام دادن مسئولیت را برای فرزند بازگو کنند (میرزایی و کدیورزارع، ۲۰۱۴). نتایج پژوهش رایتر (۲۰۰۵) نیز از نقش بسیار قوی شیوه والدگری مقتدرانه در پیش‌بینی تاب‌آوری در برابر مشکلات در فرزندان و از مباحث مطرح‌شده در بالا حمایت می‌کند. رایتر (۲۰۰۵) بر این باور است که والدین این فرزندان، با ایجاد جو حمایتی و غنی، کودکان خود را در برابر چالش‌ها مقاوم می‌کنند و همچنین فرزندان نیز ترسی از سرزنش والدین ندارند و علاوه بر این به توانایی‌های خود، به دلیل این‌که از طرف والدین مورد تمجید قرار گرفته، باور دارند.

به طور کلی از مباحث مطرح‌شده می‌توان استنباط کرد که شیوه والدگری مقتدرانه از عوامل ارزشمند و اساسی در ایجاد شخصیت مطلوب و رشد رگه‌های شخصیتی لازم برای مبارزه با چالش‌های زندگی است. فرزندی که با شیوه والدگری مقتدرانه بزرگ می‌شوند، شخصیتی مقاوم و شکست‌ناپذیر در برابر چالش‌ها دارند و در اکثر زمینه‌ها موفق‌اند. در واقع در این فرزندان تعهد، مبارزه‌جویی، اعتماد به توانایی‌های خود و اعتماد بین فردی رشد می‌یابد و با آنان اعتماد به این سرمایه‌ها به راحتی در برابر مشکلات و چالش‌ها کوتاه نمی‌آیند و پایداری می‌کنند تا بر مشکلات پیروز شوند.

والدگری آسان‌گیرانه شیوه دیگری است که پایداری روانی را به صورت منفی و معنادار پیش‌بینی می‌کند. در واقع تربیت شدن به شیوه والدگری آسان‌گیرانه، مانعی در شکل‌گیری پایداری روانی است. این یافته با پژوهش‌های شارما وتانخا (۲۰۱۵)، مادریگال (۲۰۱۴)، هاپکینز (۲۰۱۵) همسوست. در این زمینه، توجه به ویژگی‌های شیوه والدگری آسان‌گیرانه روشن‌گرانه است. برای نمونه والدین این فرزندان نظارت و مهار اندکی بر فرزند خود دارند (بامریند، ۱۹۹۱). در صورتی که همان‌طور در نظریه پایداری روانی بیان شد، از ابعاد پایداری روانی مهار زندگی توسط خود فرد در سایه هدایت حمایت‌گرانه والدین است. نظریه بامریند (۱۹۹۶) نیز در تأیید همین مسئله است و تبعات این کمبود نظارت والدین در تحقیقات بسیاری از جمله شیخ‌الاسلامی و برزو (۱۳۹۴) و رایتر (۲۰۰۵) بیان شده است. در پژوهش هاویوالا (۲۰۱۳) نشان داده شد که شیوه

والدگری آسان‌گیرانه علاوه بر این‌که آسیب‌های روانی بیشتری از شیوه‌های دیگر والدگری دارد، حرمت خود را نیز پایین می‌آورد و علاوه بر این از میزان عزم و تلاش فرد می‌کاهد، که برای مقابله با چالش‌ها و مشکلات حیاتی است. پژوهش ژانگ و دیگران (۲۰۱۶)، نشان داد افراد تحت تربیت و تأثیر والدین آسان‌گیر، تاب‌آوری پایین در مقابل مشکلات دارند و اضطراب و تنیدگی بسیار در مواجهه با چالش‌ها پیدا می‌کنند. از نتایج این پژوهش می‌توان این‌گونه استنباط کرد که والدین آسان‌گیر فرزندان خود را در برابر چالش‌ها حمایت نمی‌کنند و مسئولیت‌های پرورش‌دهنده به فرزندان خود واگذار نمی‌کنند و از این رو احساس اعتماد به توانایی‌های فردی را در فرزندان خود بارور نمی‌کنند (ژانگ و دیگران، ۲۰۱۶). این امر موجب باور فرزندان به ناتوانی خود می‌شود و اعتماد به توانایی‌ها، که از مؤلفه‌های مهم پایداری روانی است در آن‌ها شکل نمی‌گیرد. نتایج این پژوهش تبیین رابطه کشف‌شده منفی بین شیوه والدگری آسان‌گیرانه و پایداری روانی در پژوهش کنونی ماست. آخرین و مهم‌ترین یافته این پژوهش نقش واسطه‌ای پایداری روانی در رابطه بین شیوه‌های والدگری با تبلور وجودی بود. شیوه والدگری مقتدرانه با افزایش پایداری روانی موجب بالا رفتن احساس تبلور وجودی می‌شود؛ به عبارت دیگر رفتار و اعمال والدین تأثیر زیاد و مستقیم بر شخصیت فرزندان دارد (هارسبورگ و دیگران، ۲۰۰۹). با توجه به نظریه بامریند (۱۹۹۱)، والدین مقتدر با هدفمندی سعی در کشف توانایی‌های ذاتی فرزندان، بارور کردن آن‌ها و همچنین پروراندن ویژگی‌ها و مهارت‌های اکتسابی آنان دارند. بر اساس نظریه کلاف و دیگران (۲۰۰۲) ایجاد پایداری روانی در فرزندان منوط به وجود محیط غنی تربیتی و حمایت والدین و خانواده است. از این رو می‌توان شیوه والدگری مقتدرانه را موجب شکل‌گیری رابطه مثبت با پایداری روانی دانست. در مورد نقش واسطه‌ای پایداری روانی می‌توان گفت فرد شکست‌ناپذیر که به شیوه والدگری مقتدرانه تربیت شده، همیشه در عین برخورداری از روشنگری و هدایت والدین با چالش‌ها و مسئولیت‌ها دست‌وپنجه نرم کرده و درصدد پیروزی بر موقعیت‌های چالشی است و این کار را با تلاش و پشتکار بسیار به ثمر می‌رساند. غلبه بر موقعیت،

نظر به تأثیر مثبت شیوه والدگری مقتدرانه بر تبلور وجودی، پیشنهاد می‌شود ضمن آگاه‌سازی خانواده‌ها، حمایت‌های لازم از طرف نهادهای مرتبط از قبیل سازمان آموزش و پرورش یا انجمن اولیاء و مربیان برای ترویج و آموزش این شیوه والدگری به والدین فراهم شود. همچنین با توجه به نقش اثرگذار منفی شیوه والدگری آسان‌گیرانه بر تبلور وجودی، توصیه می‌شود والدین از اثر مخرب و جبران‌ناپذیر نظارت کم بر امور تربیتی فرزند آگاه شوند.

### منابع

- شیخ‌الاسلامی، ر. و برزو، ش. (۱۳۹۴). والدگری و مسئولیت‌پذیری در نوجوانان: نقش واسطه‌گری سبک‌های پردازش هویت. *فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۱۹، ۹۷-۱۲۰.
- جوادیان، س. ر.، اکبری، ن. و بهزادمنش، س. م. (۱۳۸۶). رابطه بین شیوه‌های والدگری والدین و راهبردهای مقابله با استرس فرزندان. *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۱ (۶)، ۲۳-۳۴.
- مرادی، م.، علیزاده، م.، بارانیان، س. و زغبی‌قناد، س. (۱۳۹۵). پنج عامل بزرگ شخصیت و بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای حرمت خود. *فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۳ (۴۹)، ۷۹-۹۳.
- فرخی، ا. و سبزی، ن. (۱۳۹۴). شادکامی و ادراک الگوهای ارتباطی خانواده: نقش واسطه‌ای سرمایه روان‌شناختی. *فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۱ (۴۳)، ۳۱۳-۳۲۴.
- یوسفی، ف. (۱۳۸۶). ارتباط سبک والدگری والدین با مهارت‌های اجتماعی و جنبه‌هایی از خودپنداره دانش‌آموزان دبیرستانی. *دوماهنامه دانشور رفتار*، ۲۲، ۳۷-۴۶.

- Akin, A., & Akin, U. (2015). Mediating role of coping competence on the relationship between mindfulness and flourishing. *Suma Psicológica*, 22(1), 37-43.
- Aunola, K., Stattin, H., & Nurmi, J. E. (2000). Parenting styles and adolescents' achievement strategies. *Journal of Adolescence*, 23(2), 205-222.
- Barber, L. K., Bagnsby, P. G., & Munz, D. C. (2010). Affect regulation strategies for promoting (or preventing) flourishing emotional health. *Personality and Individual Differences*, 49(6), 663-666.

هیجان‌ها و احساسات مثبت را بالا می‌برد و احساس تبلور وجودی در فرد ایجاد می‌کند.

در مورد شیوه والدگری آسان‌گیرانه، نتایج نشان داد که این شیوه با وجود این که تأثیر مستقیم بر تبلور وجودی ندارد، به طور غیرمستقیم از طریق پایداری روانی بر تبلور وجودی اثر منفی و معنادار می‌گذارد. در این خصوص باید دقت کرد که در شیوه والدگری آسان‌گیرانه، به دلیل درخواست‌گری و مهار اندک والدین بر فرزندان، بی‌انضباطی زیادی در فرزندان مشاهده می‌شود. والدین آسان‌گیر برنامه هدفمندی برای تربیت شخصیت فرزند ندارند و چارچوبی تدارک ندیده‌اند که بر آن اساس رفتارهای نامطلوب یادگرفته‌شده فرزندان را اصلاح کنند و شخصیت فرزند به دلیل نداشتن الگوی مناسب به طور مطلوب رشد نمی‌کند و ویژگی‌هایی مانند پایداری روانی در وی ایجاد نمی‌شود که بر اساس برنامه‌ریزی و نظم شکل می‌گیرد. نداشتن پایداری روانی در برابر امور زندگی جاری فرزند را دچار مشکلات روان‌شناختی، اجتماعی، نارضایتی از زندگی و نبود اعتماد به خود می‌کند (استمپ و دیگران، ۲۰۱۵؛ نیکولاس و دیگران، ۲۰۰۸). بنابراین طبق نتایج پژوهش‌ها می‌توان گفت تربیت شدن بر اساس شیوه والدگری آسان‌گیرانه، به دلیل کاهش پایداری روانی، احتمال تجربه‌های ناخوشایند و شکست در مشکلات را افزایش می‌دهد و به همان میزان از احساس تبلور وجودی می‌کاهد.

در خصوص محدودیت‌های پژوهش می‌توان به چند نکته اشاره کرد. نخست آن که یافته‌های این پژوهش مبتنی بر نمونه‌ای متشکل از دانشجویان کارشناسی ارشد بود و در تعمیم نتایج به دیگر موقعیت‌ها و گروه‌های سنی باید محتاطانه عمل کرد. دوم آن که فقط از پرسشنامه‌های خودگزارش‌دهی، به عنوان تنها ابزار بررسی متغیرهای پژوهش استفاده شد. سوم این که به دلیل ماهیت همبستگی پژوهش در استنباط علی باید احتیاط کرد.

یافته‌های این پژوهش از دو جنبه مضامین کاربردی و پژوهشی مورد توجه است. از جنبه پژوهشی پیشنهاد می‌شود این سؤال بررسی شود که آیا پیشایندهای مدل پژوهش در مقاطع سنی مختلف تبیین‌گر تبلور وجودی است؟ و از جنبه کاربردی،

- W., Oishi, S., & Biswas-Diener, R. (2010). New well-being measures: Short scales to assess flourishing and positive and negative feelings. *Social Indicators Research, 97*(2), 143-156.
- Engels, R. C., Finkenauer, C., Meeus, W., & Deković, M. (2001). Parental attachment and adolescents' emotional adjustment: The associations with social skills and relational competence. *Journal of Counseling Psychology 48*(4), 428-439.
- Fredrickson, B. L., & Losada, M. F. (2005). Positive affect and the complex dynamics of human flourishing. *American Psychologist, 60*(7), 678-686.
- Gerber, M., Kalak, N., Lemola, S., Clough, P. J., Perry, J. L., Pühse, U., & Brand, S. (2013). Are adolescents with high mental toughness levels more resilient against stress? *Stress and Health, 29*(2), 164-171.
- Gunnoe, M. L., Hetherington, E. M., & Reiss, D. (1999). Parental religiosity, parenting style, and adolescent social responsibility. *Journal of Early Adolescence, 19*(2), 199-225.
- Havewala, M. C. (2013). *The effects of perceived parenting styles on psychopathology, attachment, self-esteem and grit in American and Indian Students*. Degree awarded: MA Psychology. American University.
- Hill, N. E. (1995). The relationship between family environment and parenting style: A preliminary study of African American families. *Journal of Black Psychology, 21*(4), 408-423.
- Hopkins, J. S. (2015). *Parenting Styles and Psychological Well-being in African American Adolescents*. Doctoral dissertation, Regent University.
- Horsburgh, V. A., Schermer, J. A., Veselka, L., & Vernon, P. A. (2009). A behavioral genetic study of mental toughness and personality. *Personality and Individual Differences, 46*(2), 100-105.
- Huppert, F. A., & So, T. T. C. (2009). *What percentage of people in Europe are flourishing and what characteristics them*. Prepared for
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The Journal of Early Adolescence, 11*(1), 56-95.
- Baumrind, D. (1996). The discipline controversy revisited. *Family Relations, 45*(4), 405-414.
- Bull, S. J., Shambrook, C. J., James, W., & Brooks, J. E. (2005). Towards an understanding of mental toughness in elite English cricketers. *Journal of Applied Sport Psychology, 17*(3), 209-227.
- Buri, J. R. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality Assessment, 57*(1), 110-119.
- Clough, P., & Strycharczyk, D. (2012). *Developing mental toughness: Improving performance, well-being and positive behavior in others*. New York: Kogan Page Publishers.
- Clough, P., Earle, K., & Sewell, D. (2002). Mental toughness: The concept and its measurement. In I. Cockerill (Ed.), *Solutions in sport psychology* (pp. 32-43). London: Thomson.
- Connaughton, D., Wadey, R., Hanton, S., & Jones, G. (2008). The development and maintenance of mental toughness: Perceptions of elite performers. *Journal of Sports Sciences, 26*(1), 83-95.
- Crust, L. (2008). A review and conceptual re-examination of mental toughness: Implications for future researchers. *Personality and Individual Differences, 45*(7), 576-583.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting styles as context: An integrative model. *Psychological Bulletin, 113*, 487-496.
- Desjardins, J., Zelenski, J. M., & Coplan, R. J. (2008). An investigation of maternal personality, parenting styles, and subjective well-being. *Personality and Individual Differences, 44*(3), 587-597.
- Dewhurst, S. A., Anderson, R. J., Cotter, G., Crust, L., & Clough, P. J. (2012). Identifying the cognitive basis of mental toughness: Evidence from the directed forgetting paradigm. *Personality and Individual Differences, 53*(5), 587-590.
- Diener, E., Wirtz, D., Tov, W., Kim-Prieto, C., Choi, D.

- Nicholls, A. R., Polman, R. C., Levy, A. R., & Backhouse, S. H. (2008). Mental toughness, optimism, pessimism, and coping among athletes. *Personality and Individual Differences*, 44(5), 1182-1192.
- Ritter, E. N. (2005). *Parenting styles: Their impact on the development of adolescent resiliency*. Doctoral Dissertation, Capella University.
- Sharma, J., & Tankha, G. (2015). Perceived parenting style and hardiness in rural and urban adolescents. *Indian Journal of Health and Wellbeing*, 6(10), 958-962.
- Sigelman, C. K. (1999). *Life-span human development*. (3th Ed.). Pacific Grove, CA: Brooks/Cole Publishing Company.
- Silva, A. J., & Caetano, A. (2013). Validation of the flourishing scale and scale of positive and negative experience in Portugal. *Social Indicators Research*, 110(2), 469-478.
- Stamp, E., Crust, L., Swann, C., Perry, J., Clough, P., & Marchant, D. (2015). Relationships between mental toughness and psychological wellbeing in undergraduate students. *Personality and Individual Differences*, 75, 170-174.
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Dornbusch, S. M., & Darling, N. (1992). Impact of parenting practices on adolescent achievement: Authoritative parenting, school involvement, and encouragement to succeed. *Child Development*, 63(5), 1266-1281.
- Stoeber, J., & Corr, P. J. (2016). A short empirical note on perfectionism and flourishing. *Personality and Individual Differences*, 90, 50-53.
- Suldo, S. M., & Fefer, S. A. (2013). Parent-Child Relationships and Well-Being. In C. Proctor & P. A. Linley, *Research, applications, and interventions for children and adolescents* (pp.131-147). New York: Springer.
- Sun, S. X., Fan, F., Zheng, Y. H., Zhu, Q., Chen, S., Zhang, L., & Tan, Y. (2012). Mediating OECD/ISQOLS meeting "Measuring subjective well-being: An opportunity for NSOs?" Florence-July 23/24. 2009.
- Jaeschke, A. M. C. (2012). Perceptions of mental toughness in ultramarathon runners: A mixed-methods approach to defining, understanding, and developing mental toughness. Doctoral dissertation, Temple University.
- Kaiseler, M., Polman, R., & Nicholls, A. (2009). Mental toughness, stress, stress appraisal, coping and coping effectiveness in sport. *Personality and Individual Differences*, 47(7), 728-733.
- Keyes, C. L. (2002). The mental health continuum: From languishing to flourishing in life. *Journal of Health and Social Behavior*, 43(2), 207-222.
- Keyes, C. L., Kendler, K. S., Myers, J. M., & Martin, C. C. (2015). The genetic overlap and distinctiveness of flourishing and the big five personality traits. *Journal of Happiness Studies*, 16(3), 655-668.
- Kobasa, S. C. (1979). Stressful life events, personality, and health: An inquiry into hardiness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37(1), 1-11.
- Madrigal, L. (2014). *The relationships among mental toughness, hardiness, optimism and coping: A structural equation modeling approach*. Doctoral dissertation, The University of North Carolina at Greensboro.
- Milevsky, A., Schlechter, M., Netter, S., & Keehn, D. (2007). Maternal and paternal parenting styles in adolescents: Associations with self-esteem, depression and life-satisfaction. *Journal of Child and Family Studies*, 16(1), 39-47.
- Mirzaei, F., & Kadivarzare, H. (2014). Relationship between parenting styles and hardiness in high school students. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 3793-3797.

- Weiss, L. H., & Schwarz, J. C. (1996). The relationship between parenting types and older adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use. *Child Development, 67*(5), 2101-2114.
- Wolke, D., Jaekel, J., Hall, J., & Baumann, N. (2013). Effects of sensitive parenting on the academic resilience of very preterm and very low birth weight adolescents. *Journal of Adolescent Health, 53*(5), 642-647.
- Xie, Q., Fan, W., Wong, P., & Cheung, F. M. (2015). Personality and parenting style as predictors of life satisfaction among Chinese secondary students. *The Asia-Pacific Education Researcher, 25* (3), 423-432.
- Zhong, X., Wu, D., Nie, X., Xia, J., Li, M., Lei, F., & Mahendran, R. (2016). Parenting style, resilience, and mental health of community-dwelling elderly adults in China. *BMC Geriatrics, 16*(1), 1-19.
- effect of resilience between parenting styles and PTSD symptoms in adolescents. *Chinese Journal of Clinical Psychology, 20*(4), 502-505.
- Thompson, H., Bugler, M., Robinson, J., Clough, P., McGeown, S. P., & Perry, J. (2014). Mental toughness in education: exploring relationships with attainment, attendance, behaviour and peer relationships. *Educational Psychology, 35*(7), 886-907.
- Van Schalkwyk, I., & Wissing, M. P. (2013). Evaluation of a program to enhance flourishing in adolescents. *Well-Being Research in South Africa, 4*, 581-605.
- Villieux, A., Sovet, L., Jung, S. C., & Guilbert, L. (2016). Psychological flourishing: Validation of the French version of the Flourishing Scale and exploration of its relationships with personality traits. *Personality and Individual Differences, 88*, 1-5.